



مهدی عبدالله‌پور

نویسنده

در ابتدای کلام، برای شفافیت مفاد این نوشته، لازم است نکته‌ای پراهمیت به‌ویژه برای نونویس ها مطرح کنیم؛ بسیاری از اهالی قلم، قویاباور و نقدهایی بر این دارند که نوشتن داستان‌های تصریحی و سوق دهی خط روایی آن‌ها به سمت شعارگونه‌گی، مانع وایرادی ندارد؛ چراکه نویسنده باید آزاد باشد. این موضوع که آزادی نویسنده نباید سلب شود و در ادبیات هم نظریات، نسبی هستند کاملاًپدافزینی است؛ اما به‌نظر می‌رسد جای یک سؤال منطقی و اساسی خالی مانده است؛ اینکه مخاطب تا چه اندازه در بستر روایت خوانی، باید آزادی داشته باشد؟ تداعی آزاد، در چه بعد از داستان شکل بگیرد که مخاطب هم نقشی ایفا کند؟

◀ خصوصیت‌سازی و تداعی آزاد

موضوع اصلی این مقاله، تکنیک خصوصیت‌سازی در داستان را پیش می‌گیرد که می‌تواند نوشته را از شعارگونه‌گی و تصریحی‌گویی، به معنای واقعی نجات دهد؛ زیرا خصوصیت‌ها در پردازش عناصر داستان، کارکردی عمیق دارد و تداعی آزاد مخاطب هم شامل آن می‌شود؛ اما پیش از واکاوی تکنیک «خصوصیت‌سازی» بهتر است مختصرسختی در باب مبحث تداعی آزاد شرح بدهیم. تداعی آزاد، نخستین بار در علم روانشناسی توسط «زیگموند فروید» مطرح شد و به مرحله روان درمانگری رسید و یکی از شاخه‌های روان‌کاوی محسوب شد. در توضیحی موجز، می‌توان گفت «تداعی آزاد» مبنایی بر تشریح بی‌سانسور بعد‌های مختلف انسان را درنظر می‌گیرد که منشأ پیدا و نهان آن، در ناهشیار خلاصه می‌شود؛ زیرا لایه‌های ناشناخته انسان، که حتی بسیار اوقات خودش هم در تشخیص آن ناموفق عمل می‌کند، در ناهشیار آثار می‌شود؛ درواقع هدف «تداعی آزاد» یا بهتر است بگوییم، هدف از روان‌کاوی، احساسات واپس‌رانده‌شده‌ای را که با شروع تعارض‌های شخصیتی روی خواهد داد، شناسایی می‌کند و نگرشی منطقی و شناختی، در برخورد با آن‌ها و برای حل آن‌ها اعمال می‌کند، اما از منظر کاربرد داستانی، تفاوت‌هایی دارد که در فرایند خواندن این مقاله، شفاف‌سازی خواهد شد. رابطه خصوصیت‌سازی و تداعی آزاد، آنجا پیوندساز یکدیگر است که نویسنده، خصوصیت‌سازی داستان را با نگاهی عمومی‌تر انجام می‌شود و زمینه‌سازی نزدیکی مخاطب، با نوشته افراهم می‌آورد. برای مثال، اگر نویسنده‌ای با توجه به این تکنیک، به موضوعی مثل جنگ، بپردازد، قطعاًفردای که زیستی‌تجربی‌از جنگ دارند، به این نوشته نزدیک خواهند شد و احتمال قوی، ذهن‌شان شروع می‌کند به سیلان تصاویر و به‌کل رخدادهایی که قطعاًدرصد قابل توجهی، به کیفیت فردی متن می‌افزاید. اما اگر به‌گفته ابتدای مقاله بازگردیم، باید توجه داشته باشیم که داستان، گفتن یا نشان دادن نیست، چگونه گفتن و نشان دادن است که ادبیات و هنر را عیاردار و معنادار و اثرشمارداری کند؛ زیرا ادبیات و هنر، صرفاًهدف مدار نیست و حتماً قطعاًازشمارداری اثر، همراه هدف‌مداری، معناسازمی‌شود.

خصوصیت‌سازی یکی از تکنیک‌های پرکاربرد ادبیات داستانی محسوب می‌شود که درواقع نویسنده همانند روان‌کاو، به دستکاری نگرش شناختی و عاطفی و هیجانی مخاطب می‌پردازد و در بستر زبان و فرم، به مخاطب نوعی آزادی ابراز درونی و بیرونی می‌دهد و فردی‌تجربتی‌شدن شخصیت‌پردازی‌ها، صحنه‌پردازی‌ها، فضاسازی‌ها و…و نقش عیدیده‌ای ایفا می‌کند. به قول عباس معروفی؛ «همیشه در داستان باید موضوعی باشد تا مخاطب آن را کشف کند». خط مشی خصوصیت‌سازی، در ویژگی‌هایی لایه‌دار انجام می‌گیرد که فرهنگ، یکی از لایه‌های آن را شامل می‌شود که البته قطعیتی در این خصوص وجود ندارد؛ زیرا هدف محور اصلی داستان، انسان است و همین کافی است تا بگوییم، عدم قطعیت، کلمه‌ای است درخور آن، چراکه از هر وجهی به انسان پرداخته شود، باید آن را دارای بعد‌های متعدد و پریکاربرد درنظر بگیریم که البته هیچ‌کدام قطعیت و ثبات ندارد و شاید بتوان گفت؛ همین موضوع، پویایی ادبیات را اثبات می‌کند؛ اگر بخواهیم «فرهنگ» را یکی از لایه‌های عمیق و تأثیرگذار درنظر بگیریم، یکی از رمان‌های مثال‌زدنی و شایان توجه، «همسایه‌ها» نوشته «احمد محمود» در این دسته جای می‌گیرد که می‌توان خصوصیت‌سازی فرهنگی را با توجه به خط روایی شخصیت‌محور که بعد‌های روان‌شناختی، یکی از لزومات عمیق‌پردازی آن است، در حرکت و سکون پسرپوچه رمان دریافت کرد.

در مثالی دیگر، می‌توان به کتاب «تنگسیر» نوشته «صادق چوپک» اشاره کرد و به مؤلفه‌های فرهنگی‌ای پرداخت که پایه‌های اصلی خصوصیت‌سازی این کتاب را شکل داده و از منظر تداعی آزاد، جای کشف برای مخاطب گذاشته است.

نسیم خلیلی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ابراهیم رهبر راوی فقری فکورانه است

◀ ضرورت بومی‌نویسی و وطن‌گرایی در ادبیات

آرمان ملی–بی‌تاصنر: نسیم خلیلی، پژوهشگر و منتقد ادبی که در سال‌های اخیر، بخشی از مطالعات و نگارش‌های خود را حول محور بازشناسی آثار چند نویسنده پیشکسوت–امین فقیری، منصور یاقوتی، پرویز دوائی و علی‌اشرف درویشیان–پیش برده و به‌انتشار رسانده بود؛ اخیراًشناختنامه‌ای از ابراهیم رهبر (۱۳۱۷صومعه سراگیلان) را با عنوان «در مه نشسته بود» از طریق نشر چهره‌مه‌رروانه بازار کرده است. او معتقد است رهبر نیز مانند بسیاری از نویسندگان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در آثارش به مساله فقر و محرومیت‌های اجتماعی پرداخته؛ اما با این تفاوت که شخصیت‌های داستانی او به جای گرایش پیدا کردن به سمت طغیان و انتقام، درگیر اندیشیدن و تفکر در سرنوشت و شرایط زیستی خودند. خلیلی، رهبر را یکی از پیشروان ادبیات بومی‌گیلان می‌داند توجه به آثار او را به نسل‌های جوان تر توصیه می‌کند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

ابراهیم رهبر، نویسنده و پژوهشگر ادبیات، در حالی که کتاب «در سوزن‌های من» را به دست می‌گیرد

نماد‌های طبیعت نوشته‌اند، یا مثلاً بیشترشان معلم یا سپاهی دانش بوده‌اند و تجربه‌های زیسته خود را در تعامل با کودکان روستانشین، فرهنگ روستایی و زندگی فرودستان و کارگری‌شان قلمی کرده‌اند. از این رهگذر، غور در این داستان‌ها و بازنمایی روایی آنها در قالب یک معرفی کلی و جامع، از نگاه من می‌توانست خدمت کوچکی به تاریخ مردم هم باشد در واقع این شناختنامه‌ها هم تجدید خاطره‌اند با نویسندگان محبوب با کتاب‌های پرتیراژشان در سال‌های گذشته و هم ادای دین به آنها و هم بستری برای بازنمایی منبع‌شناسی خوبی برای پژوهش‌های تاریخ اجتماعی. با چنین اهدافی چهار شناختنامه را درباره امین فقیری، منصور یاقوتی، پرویز دوائی و علی‌اشرف درویشیان با سرفصل مشترک تاریخ‌گرایی و تاریخ‌نگاری آنها نوشتیم و پنجمین کتاب را هم اختصاص دادیم به ابراهیم رهبر که او نیز رویکردی تاریخمند و مردمگرا داشت در داستان‌هایش با تائکید ویژه بر زیست‌بوم فرهنگی گیلان.

◀ **در ادامه روند شناختنامه‌نویسی نویسندگان دهه‌های دورتر و و بررسی آثار داستانی آنها، این بار به ابراهیم رهبر، نویسنده صومعه‌سرایبی رسیده‌اید. لطفاً ابتدا مختصری درباره پروژه شناختنامه‌ها توضیح دهید.**

ضمن سپاس از توجه شما به این کتاب‌ها، باید بگویم که در گام اول هدفم از نوشتن شناختنامه‌ها، مجالی برای بیشتر زیستن در قصه‌های انسان‌شناسانه و تاریخمند نویسندگان اجتماعی نویس ادبیات داستانی تاریخ معاصرمان بود. در واقع یک هدف دلی و شخصی که برای من در مقام یک پژوهشگر تاریخ اجتماعی دوستدار و دل‌داده ادبیات، حکم نوعی کلاس درس، یا به زبان بهتر کارگاه عملی را داشت. بنا به حرفه و دغدغه‌های تاریخ‌پژوهی‌ام با این روایت‌ها، مدت‌ها بود که در تعامل بودم و گاه‌وبی‌گاه هم با الهام از دانسته‌های داستان‌های ادبیات معاصر یادداشت‌های ژورنالیستی می‌نوشتم و باز هم حس می‌کردم خوب است هر نویسنده با کتاب‌ها و قصه‌هایش در یک بستر مستقل معرفی دوباره‌ای بشود. وقتی که این ایده قلمی شد دیدم که چنین پروژه‌ای برای مخاطب دوستدار ادبیات از یک سو و محقق یا دوستدار تاریخ اجتماعی و فرهنگ عامه و مردم‌شناسی از دیگر سو و همچنین مخاطبان قدیمی کتاب‌های کاهی و مهربان این نویسندگان در دهه‌های چهل و پنجاه و گاه قبل‌تر نیز می‌تواند مفید باشد؛ از این رو که یک مرور کلی است بر قصه‌های این نویسندگان با اهمیت و تائکید ویژه بر آن مؤلفه‌هایی که برخاسته از معرفت‌شناسی هر نویسنده‌ای در داستان‌هایش است، در این میان مؤلفه‌های مشترک هم البته فراوان بود؛ از این رو که بسیاری از نویسندگان اجتماعی نویس ما در دهه‌های گذشته اغلب درباره مردم، فرودستان، فقر، طغیان و اندوه و هم‌زیستی با

نسیم خلیلی، پژوهشگر ادبیات، در حالی که کتاب «در سوزن‌های من» را به دست می‌گیرد

روان‌شناختی متن و زبان متن

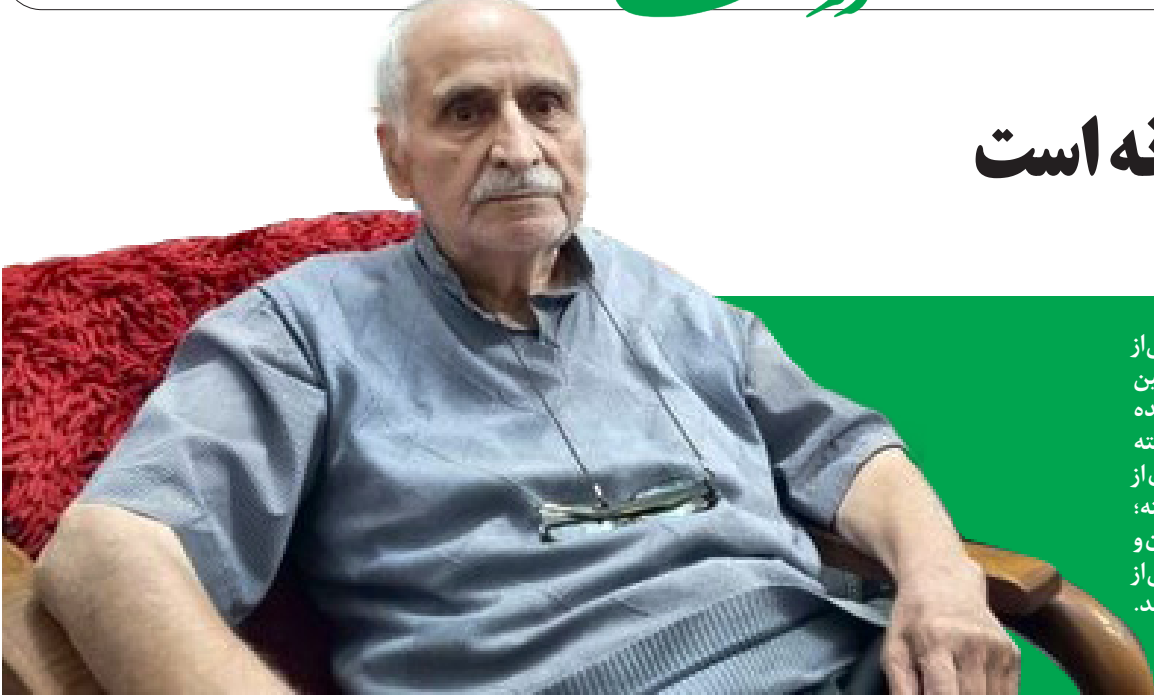


عابدین پایزی (آرام)

منتقد ادبی

آنچه مدنظر ماست موضوعی به نام: «روان‌شناختی متن و زبان متن» در بافتار و ساختار جامعه و احیاناًنشر و هنر است. در روان‌شناختی عمومی روانشناس یاروان و رفتار عمومی مردم کار دارد. شاید این پرسش در ذهن خواننده خطور کند که متن چگونه روان‌شناختی یاروان درمانی می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که هرنوشتاری از یک ساختار و بافتار تشکیل شده است که از این نگاه ساختار و بافتار یک متن که دارای زبان و یافتی می‌باشد را کلمات تشکیل می‌دهند.

متن نوعی نوشتار است که دارای محتوا و درونمایه است و تقریباًمیگویی و سرمایگی یک نوشتار را متن می‌گویند و گاهی به قالب و شکلی که نوشتار در داخل آن قرار می‌گیرد متن می‌گویند. متن می‌تواند خانه کلمات هم باشد و به عنوان ظرف از آن یاد کرد که منظرفی که نام کلمات را در داخل خود جا می‌دهد. شناخت از زبان یک متن توسط کلمات صورت می‌گیرد و برای روان‌شناختی متن باید به زبان متن توجه نمود. مفکر متن انسان آگاه و بالنده و بالنده از حیث شعور و شعور مندی و هوشمندی است. بدون انسان مفکر، متن اهمیتی ندارد و از هیچ‌گونه بار معنایی برخوردار نیست . متن از حیث پیام به دو بخش تقسیم می‌شود . یکی متن بیرمعا و در عناست که حتماًپیامی سازنده و بالنده را به خواننده می‌رساند و



ابراهیم رهبر، نویسنده و پژوهشگر ادبیات، در حالی که کتاب «در سوزن‌های من» را به دست می‌گیرد

◀ **در شناختنامه‌تان، پرداختن به درد و رنج فرودستان گیلانی را یکی از مهم‌ترین شاخص‌های داستان‌نویسی رهبر عنوان کردید. لطفاً در این باره و شاخص‌های دیگر توضیح دهید.**

در متن شناختنامه و در همان صفحات آغازین اشاره کرده‌ام که مهم‌ترین درونمایه‌ی روایت‌های رهبر را باید با اطمینان فقر و تنگدستی دانست، و نقب زده‌ام به قصه‌های اندوهگین و مه‌الود او در بستر جغرافیای باران زده و شرعی شمال و از فقر و تنگدستی و کودک از اسپهال جان سپرده و زن خسته و منزجر جای چین و مردی که تنها امیدش دفترچه اتحادیه توتونکاران است و پاپروس هایش (توتون) که اگر زیر باران بمانند از زبان که نباید نمره کم می‌دهد و از اعتبار می‌افتند و نمی‌تواند با پول خوبی ردشان کند، سخن گفته‌ام.

از زنان شالیکار که آن قدر در آب و رطوبت کاری کرده‌اند که اغلب مبتلا به رماتیسم‌اند و در نبودن‌های‌ها درمانگر کارآمد درد و فرسایش بیشتری را از بیماری خود بر کرده می‌کنند و افزوده‌ام که این همه در حالی است که در چنین بستر غم‌انگیزی روستاییان اندوهگین در چالشی فرساینده با فقر و محرومیت از یک سو، و بیماری و پریهیب مرگ‌ازسوی دیگر، به خویششان خویش می‌اندیشند، به مفاهیم بزرگ انسانی؛ اساساً آدم‌های قصه‌های رهبر بسیار فکورند، اندیشمندانی مغموم‌اند و فقر و رنج را نه فقط سرنوشت محتوم حیات کارگری‌شانگی و رعیتی که بستری برای خودشناسی و فراوان‌اندیشیدن و تأمل کردن می‌دانند. این اندیشیدن‌ها وقتی که آنها به اجبار به شهر مهاجرت می‌کنند یا حتی در شهر تحصیل می‌کنند یا کارمند اداره جات می‌شوند نیز همچنان با آنهاست.

از این رو می‌توانیم بگوییم رهبر راوی فقری فکورانه است، درحالی‌که نویسندگان دیگر اغلب فقر را در شکل طغیان یا انتقام و اعتراض بازنمایی کرده‌اند. افزون بر این نمادهای زندگی مدرن نیز در قصه‌های رهبر علیرغم وجه غالب فقر و فلاکت و حیات در انزوا درغلغتیده روستانشینی مشهود است. سینما مهم‌ترین این نمادهاست که در غم‌انگیزترین روایت‌ها هم خودنمایی می‌کند و حتی برای آرامش جستن و رهایی از رنج و اندوه‌است و البته همچون بیشتر نویسندگان نگاه متمایل به زیبایی‌های طبیعت و انس با پرند و حیوان، بلبل واهو، گاو و رمه نیز در این روایت‌ها مشهود است و قابل توجه تا بدان‌جا که

اساساًفصل دوم کتاب را به این رویکرد و بازکاوی نمادها و نمونه‌هایی از آن در روایت‌های رهبر اختصاص داده‌ام.

◀ **آیا رهبر را باید در زمره نویسندگان ادبیات بومی قرار داد؟ بر این اساس، چرا فعالیت چنین نویسندگانی در دهه‌های اخیر کمرنگ شده است؟**

بله؛ هم به زم من و هم بنابراینچه حسن میرعابدینی در کتاب فاخر خود «صدسال داستان نویسی ایران» بر آن تائید دارد، از پیشروان ادبیات بومی گیلان است و از این منظر قصه‌هایش کمک مهمی به فهم فرهنگ عامه، زندگی اجتماعی، ساختار معماری، باورها و آداب و رسوم و تاریخ رنج‌ها و شادی‌های مردم این زیست‌بوم و جغرافیای فرهنگی است. اما این همه پرسش دوم، پرسش دشواری است؛ چون پاسخ آن نیازمندتحلیل‌های مفصل‌تر جامعه‌شناسانه است. اینکه ذائقه مخاطب بر اساس تغییر فضای روانشناسی اجتماعی شاید تا حدی عوض شده باشد، موضوع مهاجرت در وهله اول و اندیشه و مشرب جهان‌وطنی در وهله بعد هم شاید تا حدی ضرورت‌های بومی‌گرایی جمله در ساحت ادبیات کمرنگ کرده باشد، یا اهمیت و محوریت اندیشه‌های چیگرا در آن مقطع تاریخی که امروز وجود ندارد. اما این همه فقط در حد فرضیه است و برای اثبات یا قبول آن لازم است درنگ بیشتری بشود. در هر حال فارغ از این تحلیل‌ها، از نگاه من ما همچنان در ادبیات داستانی به بومی‌نویسی نیاز داریم، به وطن‌گرایی، به ثبت فرهنگ عامه، تفکر جمعی و آداب و آئین‌هایی که باقی مانده‌اند و مهر وطنی و بومی دارند و این موضوع می‌تواند در ادامه آن دغدغه تا حدی مغفول مانده‌ای قرار بگیرد که من آن را تاریخ‌نگاری مردم می‌دانم که بدون شک اهمیتش در عصر حاضر نیز کمتر از دهه‌های گذشته نیست.

◀ **توجه نسل جوان به چهره‌هایی چون ابراهیم رهبر، چندرا اهمیت دارد و این مساله، چقدر برای پیش بردن پروژه شناختنامه‌ها، به شما انگیزه می‌دهد؟**

نویسندگانی همچون ابراهیم رهبر از چند منظر آثار مهمی نوشته‌اند که لازم است نسل جوان آنها را بشناسند؛ از یک سو به تائید تکرار می‌کنم که فهم تاریخ مردم تنها از روزه بازخوانی ادبیات داستانی و قصه‌های متأثر از تجربه زیسته نویسندگان اجتماعی نویس

ابراهیم رهبر، نویسنده و پژوهشگر ادبیات، در حالی که کتاب «در سوزن‌های من» را به دست می‌گیرد

که شناخته شوند و این ناشناخته‌ها تنها از طریق علم روان‌شناختی به دست نمی‌آیند بلکه علم جامعه‌شناختی و حتی مردم‌شناختی نیز می‌تواند دراین تحقیق و پژوهش به ما کمک کند. نوع طبقه اجتماعی افراد و مکانی که در آن به بایسته‌ای به نام زیسته تجربی و تجربه زیستی دست یافته‌اند نیز مهم است. سیراندیشگی شما در زندگی منجر به صبرورث در رفتاری اجتماعی افراد موجود است که این شناخت با شناختن ظاهر و باطن کلمات و زبان کلمات به دست می‌آید. هر نوشتاری را می‌توان آنالیز کرد و از کلمات آن به راحتی می‌توان به یک شناخت نسبی دست یافت. به قول سعدی: تا مرد سخن نگفته باشد/

نسیم خلیلی

عیب هنرش نهفته باشد. انسان موجودی پیچیده و ناشناخته است و به ویژه تفکر انسان که به راحتی قابل آنالیز و تحلیل نیست. با سخن گفتن شما می‌توانید به هنر و با عیب هنر فردی بپردازید. روان‌شناختی کلمات در یک متن به شما می‌آموزد که چگونه آن متن را بشناسید. برای نمونه: هر فردی دارای دایره لغاتی است و از طریق همین لغات زبان و ادبیات و فرهنگ سخن خودش را به شما معرفی می‌کند. کلماتی که فرد در سخن گفتن به کار می‌برد در واقع نوع شخصیت فرد را نشان می‌دهد و بی‌گمان شما در یک شعر عریان که آکنده از کلمات ریکیک و غیراخلاقی و باز است به سهولت می‌توانید به روان فرد پی ببرید و شخصیت گفتاری آن را کشف نمایید. چپنش کلمات دریک جمله و یا دریک بیت

محقق خواهد شد و فهم تاریخ به ویژه تاریخ مردم برای زندگی بهتر و جامعه‌شناسی روز از ضرورت‌هاست؛ از دیگر سو به دلیل وفور مولفه‌های انسان‌شناسانه و ژرفانگرا نه در این قبیل داستان‌ها شناخت آنها برای نسل جوان جنبه زندگی‌ساز هم دارد یعنی افزون بر اینکه کارگاه فهم تاریخ و داستان نویسی ست، زمینه خودشناسی و تأمل و درنگ بر درونیات را هم برای مخاطب جوان خود فراهم می‌آورد. از این منظر اگر بدانم که کتاب‌ها به دست مخاطب جوان در جستجوی تاریخ و مردم و خودشناسی رسیده است، بی‌تردید انگیزه بیشتری برای پیمودن ادامه این مسیر دشوار اما دلچسب و انسان‌ساز خواهم داشت.

◀ **درباره آینده این پروژه و البته سایر تالیفات و پژوهش‌هاتان توضیح دهید.**

امیدوارم این پروژه که با هدف و حس و حالی دلی و عاطفی شروع و در مسیر زندگی حرفه‌ای نویسندگی من کم‌کم به یک نقطه امیدبخش بدل شد، علی‌رغم نامساعدبودگی بازار چنین کتاب‌هایی و گران شدن هر روز کاغذ و کتاب، همچنان ادامه پیدا کند و من در وهله اول مجالی برای زیستن‌ها و آموختن‌های فراوان در دل چنین داستان‌ها و روایت‌هایی را بیابم و از دیگر سو موفق شوم سهمی ناچیز در معرفی این نویسندگان بزرگ داشته باشم؛ به جوانانی که ممکن است کمتر با این دقت و واکاوی داستان‌هایشان را بشناسند که اگر خواندن این شناختنامه‌ها تنها یک نفر را هم با نویسنده پیشکسوت و شریف ما آشنا و مانوس کند یا خاطراتشان را زنده سازد، من رسالت خود را انجام یافته خواهم دانست. درباره دیگر پژوهش‌ها هم نیز امیدوار و مشتاقم که در عرصه داستان با دغدغه مردم، کارگزار و کولبران و فرودستان بومی‌نویس و بیفرینم و همین مسیر معطوف به مردم و فرودستان را در تاریخ‌پژوهی نیز دنبال کنم و در این ساخت دوم همین داستان نویسان پیشکسوت‌اند که مواد خام پژوهش مرا با عنق‌ریزان روح خود تأمین و فراهم کرده‌اند در همینجا به مخاطبان دوستدار تاریخ مردم این بشارت را می‌دهم که در سال چهارصد و سه، پژوهش‌قصه‌های فرودستان در تاریخ‌راه بازار کتاب برستم. اثری معطوف بر واقعیت‌های تاریخمند زندگی فرودستان از جمله خدمتکاران و لوطی‌ها و دزدانبان و مجانبین بر اساس منابع ادبیات داستانی و خاطرات و سفرنامه‌ها. از شما و آرمان ملی هم که این فرصت را در اختیارم قرار دادند سپاسگزارم.

نسیم خلیلی، پژوهشگر ادبیات، در حالی که کتاب «در سوزن‌های من» را به دست می‌گیرد

به منزله بخشی از شخصیت ساختاری شماس. انسان‌ها از دو نوع شخصیت در متن بهره مند هستند. نخست شخصیت ساختاری است. شخصیت ساختاری فرد را کلمات تشکیل می‌دهند و در واقع مواد مصالح ساختمان شخصییت افراد کلمات اند و دوم شخصیت است. شخصیت رفتاری فرد پیوند عمیقی با نوع رفتار، کردار و عملکرد و رویکرد آن دارد. شخصیت رفتاری فرد را همان رفتار و کردار کلمات در متن تشکیل می‌دهند. کلمات وقتی درکنار هم یک جمله را تشکیل می‌دهند این جمله به تعریف می‌رسد و در همان تعریف می‌توان نوع ساختار و رفتار فرد را جست وجو کرد. متلاوقتی درونمایه یک شعر انتقادی و سیاسی است و تمام کلمات مرتبط با ساختار و رفتار شعر هستند در واقع این شعر زبان خودش را به خوبی در متن نشان داده است. یک متن را دیکال و تند از کلماتی را دیکالت تشکیل می‌شود لذا شما نمی‌توانید شخصیت فرد را که این متن را نوشته است شخصیتی ملایم و آرام بدانید. دریک متن آکنده از مؤلفه‌های فصل پایتیز شما نمی‌توانید به دنبال کلماتی از جنس بهار باشید اما ممکن است از حبت رویکرد معنایی کلمات پایتیزی شما با فصل زمستان درجهاتی همپوشانی داشته باشند. تجارب افراد در زندگی و جامعه هم مشترک است و هم می‌تواند متفاوت جلوه نماید. مشترک بدین خاطر که براساس زمان مشترک و رویداد‌های مشترک افراد تجارب مشترک را درک و لمس می‌کنند و متفاوت از این جهت که بعضی وقت‌ها افراد در جامعه تابع در تمیزبسیم اجتماعی و یا سنتی هستند. مسیرها یکی نیست اما می‌توان دریک مسیر مشترک به رهیافت و دریافت‌هایی متفاوت هم دست یافت. هنر و استعداد هر شخصی از طریقه سخن گفتن آشکار و مبهره‌ی می‌شود.